

چه کسی پاسخگوی این خسارات جبران نا پذیر است؟ راه نجات ما از بحران های کنونی تشکیل یک مجلس ملی در انتخابات آزاد است

در اسفند ماه سال ۱۳۹۸ انتخابات دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی به نحوی ملموس با رویگردانی ملت ایران از انتخابات غیر دموکراتیک و فرمایشی مواجه گردید و در آن انتخابات، کمترین میزان مشارکت در بین تمام دوره های مجلس رقم خورد. در انتخاباتی که در خرداد ماه ۱۴۰۰ به عنوان انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت، نسبت شرکت کنندگان در انتخابات کاهش بیشتری یافت و قهر مردم ایران با صندوق های رای گیری حکومت جمهوری اسلامی به نحوی بارز تر نمایان گردید. انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفند ۱۴۰۲ شرکت مردم به گونه ای رسوا کننده کم رنگ تر شد و صدای بلند «نه» به انتخابات مهندسی شده و قلابی به گوش همگان رسید. با این روند پیشرفت عدم مشارکت اکثریت ملت ایران در انتخابات های حکومت، آوای رسای طبل عدم مشروعیت «نظام» به صدا در آمد. لذا بعد از سقوط هلیکوپتر و کشته شدن رئیس دولت سابق، تصمیم گیران نظام برای کشاندن مردم به پای صندوق رای، دوباره ترفند قدیمی اصول گرا و اصلاح طلب و بازی انتخاب بین بد و بد تر را به صحنه آوردند. نتیجه این شد که آقای دکتر مسعود پزشکیان با شرکت حد اقلی مردم، تحت عنوان رئیس جمهور رژیم اسلامی تعیین گردید.

جبهه ملی ایران در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۴۰۳ با صدور بیانیه ای به دو دلیل اصلی عدم مشارکت خود را در آن انتخابات اعلام نمود. اول این که نظام حاکم را با دلایلی روشن «جمهوری» ندانست تا در صحنه ای با نام «انتخابات ریاست جمهوری» شرکت نماید و توضیح داد که در این ساختار قدرت، رئیس جمهور، نه رئیس جمهور مردم که فقط یک کارگزار حکومت است. دوم این که پذیرفتنی نبود که به فرا خوان انتخاباتی حکومتی که فقط طی دو سال اخیر، در پاسخ به اعتراضات قانونی و بر حق مردم، صد ها نفر را در خیابان ها کشته و با شلیک به صورت معترضان، ده ها نفر را نا بینا کرده و هزاران نفر را به زندان ها افکنده، پاسخ مثبت داده شود. اما کسانی که می خواستند آزموده را برای چندمین بار بیازمایند می گفتند که باید به دکتر پزشکیان رای بدهیم تا جنگ نشود، تا فیلترینگ برداشته شود، تا مذاکرات هسته ای از سر گرفته شده و تحریم ها برداشته شود، تا گرانی و تورم مهار شود. آن ها به مخالفان شرکت در انتخابات می گفتند که شما با شرکت نکردن در انتخابات به چه نتیجه ای می خواهید برسید؟ از نظر آگاهان و

واقع بینان شرکت نکردن در انتخابات این چنینی، کم ترین تأثیرش نشان دادن قهر ملت از صندوق های رای پر فریب و غیر دموکراتیک و در نتیجه سلب مشروعیت از حکومتی است که به حقوق ملت کم ترین اعتنایی ندارد و برای آزادی ها و حقوق مردم و استقلال کشور، کم ترین احترامی قائل نیست. اکنون که چند ماه از انتخابات سپری شده، دعوت کنندگان از مردم برای شرکت در انتخابات نشان دهند که از کدام جنگ جلوگیری شده؟ کدام فیلترینگ برداشته شده؟ کدام مذاکرات هسته ای و رفع تحریم صورت گرفته؟ و کدام گرانی و تورم مهار شده است؟ آیا شرکت کنندگان در انتخابات حالا می پذیرند که در این ساختار قدرت، رئیس جمهور اگر هم بخواهد، قادر به انجام کاری نیست؟

وقتی انتخابات آزاد نیست و به مردم به طور واقعی امکان مشارکت در سرنوشت خودشان داده نمی شود، وقتی حکومت متصلب و فضای سیاسی کشور بسته است، فساد های بزرگ و خطا های جبران نا پذیر روی می دهد و وضعیت کشور به حالتی می افتد که امروز شاهد آن هستیم.

یکی از خطا های راهبردی حکومت جمهوری اسلامی سیاست مداخله گیری در کشور های منطقه، بر مبنای ایدئولوژیک و ایجاد و حمایت های همه جانبه از گروه های مسلح در این کشور ها تحت عنوان «محور مقاومت» است که امروز این سیاست کلا با ناکامی و شکست روبرو گردیده و نتایج زیان بار آن برای همه آشکار شده است.

حرکت مقاومت اسلامی (حماس) در نوار غزه، با جنگی تامل بر انگیز که متأسفانه خودش در هفتم اکتبر سال گذشته آغاز کرد، این مجوز را در اختیار حکومت جنگ طلب و نژاد پرست اسرائیل قرار داد که عزم خود را برای نابود کردن حماس جزم نماید و برنامه های بعدی خود را پیش برد. امروز حماس چه از نظر نظامی و چه از نظر مشروعیت سیاسی در نزد مردم غزه به اندازه ای تضعیف شده که دیگر نیروئی به حساب نمی آید. سرگذشت حزب الله لبنان که با موشک اندازی به اسرائیل در صدد حمایت از حماس بر آمده بود، تلخ و عبرت آموز است، با انفجار «پیجر» ها، چند هزار نفر از نیروهای مهم و اصلی حزب الله در یک لحظه کشته یا مجروح شدند و سپس اسرائیل با بمباران های پی در پی، مراکز و زیر ساخت های حزب الله را متلاشی و هزاران نفر از جمله رهبران آن سازمان را به قتل رسانید. نیرو های باقی مانده

حزب الله قرارداد آتش بسی را با اسرائیل امضاء کردند که به گونه ای تسلیم نامه ای در مقابل ارتش درنده خوی اسرائیل بود. ضلع دیگر محور مقاومت، متأسفانه حکومت دیکتاتوری و جنایت کار بشار اسد در سوریه بود، حکومتی که فقط طی ۱۳ سال اخیر صد ها هزار نفر از مردم سوریه را به انحای مختلف حتی به وسیله بمباران شیمیایی کشته و میلیون ها نفر را در داخل و خارج سوریه آواره نموده است. حکومت بشار اسد با سرعتی باور نکردنی و در ظرف چند روز سرنگون شد، دیکتاتور به روسیه گریخت و پس از سقوط حکومت بشار اسد، تازه از ابعاد جنایات او در زندان های قرون وسطایی و از گورهای دسته جمعی کشته شدگان به دست حکومت او پرده برداری گردید، و اکنون هم آینده ی سوریه در هاله ای از ابهام فرو رفته است.

در عراق هنوز برخی گروه های مسلح و همسو با محور مقاومت حضور دارند که به گفته مقامات دولت عراق در معرض خلع سلاح و خنثی شدن قرار دارند. حوثی های یمن نیز در این روز ها در زیر سنگین ترین حملات قرار گرفته و دولت قبلی یمن در تدارک پس گرفتن «صنعا» و بیرون راندن حوثی ها از مناطق تحت نفوذ شان است. با این اوصاف سیاست تشکیل «محور مقاومت» جز به هدر رفتن میلیارد ها دلار از جیب ملت ایران و کشته شدن هزاران نفر از فرزندان این ملت، همراه با کشته شدن هزاران نفر از مردم غزه و لبنان و سوریه، و ویران شدن نوار غزه و بخش های بزرگی از لبنان و سوریه نتیجه ای به بار نیاورده است. چه کسی پاسخگوی این خسارات جبران نا پذیر است؟ دردناک تر از همه ی این مصیبت ها این است که حالا امنیت ملی ما نیز در مخاطره قرار گرفته و هر روز شاهد تهدید های مقامات دولت متجاوز اسرائیل و حامیان شان هستیم.

برای جلوگیری از تکرار و تداوم این گونه خطا های فاحش سیاسی و برای خروج از بحران ها و معضلات گوناگون امروز جامعه ایران، باید تغییر و تحول در تمام شئون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور صورت گیرد. این تغییر و تحول باید به صورت مسالمت آمیز و با مشارکت آزاد احاد ملت ایران و با شکل گرفتن یک مجلس ملی از نمایندگان واقعی مردم و باز نگری در ساختار قدرت تحقق یابد.

صلح و آزادی و استقلال با استقرار حاکمیت ملت میسر است

تحقق اراده ملت است که مسائل ما قابل حل خواهد بود. اراده ملت نه خواهان حاکمیت فرد و طبقه خاص در حاکمیت، نه خواهان بازگشت تهمی نظام ارتجاعی موروثی است، بلکه اراده ملت تنها با استقرار حاکمیت جمهور مردم بر تمام ارکان حاکمیتی حاصل می‌شود. اکنون جبهه ملی ایران در هفتادوپنجمین سالگرد بنیاد خود یادآور می‌شود مبارزه جبهه ملی ایران در این چند دهه پر افتخار نه کسب قدرت، بلکه در پی تحقق استقرار حاکمیت ملی بوده است. اکنون با بانگی رسا همان راهبرد شش سال پیش خود را رهگشا می‌داند. جبهه ملی ایران در امرداد ۱۳۹۷ سه گام برای گذر از بحران‌های پیش‌روی ملت ایران پیشنهاد کرد. در گام نخست حکومت باید از استبداد و خشونت‌های فراگیری که جامعه را فراگرفته، دست بردارد. تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی را آزاد کند و آزادی‌های اساسی ملت ایران را تضمین کند و در نهایت راه برگزاری یک انتخابات آزاد برای مجلس موسسان قانون اساسی را با نظارت نمایندگان واقعی ملت هموار نماید.

نظام حاکم هیچ راهی جز عقب‌نشینی در جنگ‌های ایذایی، جنگ‌های نیابتی و عدم پشتیبانی از سازمان‌های نظامی مستقر در منطقه و تن دادن به اراده ملت و حاکمیت ملی ندارد.

هر گونه تحول را در گرو خواست و اراده ملت می‌داند و بهایی به مداخله‌گری قدرت‌ها و اپوزسیون‌سازی بیگانه نخواهد داد. جامعه ایران نسبت به قدرت‌هایی که قصابی و قساوت را پیشه خود کردند، و اکنون ژست نجات بخشی به خود می‌گیرند، توجه نمی‌کند. نگاه مردم نه به خارج و قدرت‌ها که به داخل و دست توانای اراده ملی است. جنگ با اسرائیل یک پیامد دارد، تشدید ماجراجویی‌های اسرائیل و کشورگشایی‌های وی، محدودیت جمهوری اسلامی در جنگ‌های نیابتی و البته بحران‌سازی بیشتر در داخل. هیات حاکمه جمهوری اسلامی هر چقدر در خارج در تنگنا قرار گیرد، آزادی‌های اساسی ملت بیشتر تحدید و تهدید می‌شوند. تجربه نشان داده که هیات حاکمه هرگاه در تنش و بحران‌زایی در خارج در می‌ماند، به تشدید سرکوب جامعه مدنی و آزادی‌های اساسی می‌پردازد. این رویه را وابستگی می‌گویند. پیش از انقلاب، شاه با یک کودتای انگلیسی آمریکایی ۲۸ مرداد، به غرب وابستگی مطلق داشت. اکنون هیات حاکمه با مداخله در امور کشورهای منطقه، با دو سیاست مکمل «ستیز و سازش» با غرب و شرق در صدد کسب اعتبار برای خود است.

بحران‌های ملی ایران زمین نه از رهگذر ورود در بحران‌های منطقه و نه در مداخله امور نظامی و سیاسی کشورهای منطقه، بر طرف می‌شود، بلکه تنها از طریق

سه‌شنبه ۱۰ مهرماه ۱۴۰۳ نزدیک به ۱۸۰ موشک‌های بالستیک ظرف حدوداً بیست دقیقه از خاک ایران به اسرائیل پرتاب گردید. این موشک‌پراکنی‌ها، ادامه عملیاتی بود که از اسفند ۱۳۹۴ با ارسال چند موشک با شعار محو اسرائیل از جهان، روانه اسرائیل شد. این عملیات را جنگ ایذایی می‌گویند. گرچه در این چهار دهه هر دو سوی ماجرا، گرایشی به جنگ کلاسیک نداشته‌اند، اما ادامه بحران‌سازی این دست عملیات، احتمال هرگونه جنگ کلاسیک را فراهم می‌کند. در آن صورت ایران عزیز ما یک ویران‌سرا خواهد شد که بویی از استقلال و آزادی و دموکراسی نخواهد برد. در جنگ کلاسیک نه تنها اسرائیل پایگاه‌های شهرک‌نشین و نظامی خود را توسعه خواهد داد، بلکه در سوی دیگر دست جمهوری اسلامی را برای سرکوب بیشتر باز خواهد نمود. آنچه که ره آورد اسرائیل و هم‌پیمانانش در ایران خواهد بود؛ بازگشت یک نظام دست‌نشانده و استبدادی است. جای بسی اندوه است که چند ایرانی‌نما نه تنها با آنان همراه و همدل هستند که خود تحریک‌کننده این بلایا بوده و هستند. ملت ایران هوشیار است و به خوبی متوجه است که این بدیل‌سازی توسط فاشیستی‌ترین رژیم عالم صورت می‌گیرد، جامعه ایران اسرائیل و هم‌پیمانانش را کشتی نجات نمی‌بیند! بلکه کارنامه آنان را در مورد ایران سیاه و متضاد با منافع ملی می‌داند. ملت شریف ایران

تنایاهو و آقزاده!

از جمله روسیه و ترکیه و آذربایجان را برای اسرائیل محقق سازد. متأسفانه ناکارآمدی سیاست خارجی و داخلی و ضعف کارگزاران حکومتی که نه تنها فاقد هرگونه پشتوانه ملی و اجتماعی هستند، بلکه به علت جنایات رخ داده در این چند دهه نفعی عمومی را برای خود فراهم آورده‌اند و مشارکت ۸ درصدی انتخابات مجلس در تهران در آخرین انتخابات که تازه آنهمه آرای باطله داشت و عده‌ای مجبور به شرکت در آن بودند، این شکاف عمیق حاکمیت - ملت را به نمایش گذاشت. از سوی دیگر ضعف بسیار شدید در سیاست خارجی، که اقتدار ایران را در عرصه جهانی بسیار لطمه زده است و در داخل هم بحران معیشت صعود روزافزون داشته که نامنی و آسیب‌های اجتماعی را در پی آورده است و نیز سرکوب‌های شدید بانوان در عرصه عمومی و به بند کشیدن فعالان حوزه اجتماعی و سانسور و تهدید و تعدی به حقوق آنان، بی‌ثباتی سیاسی - اجتماعی دردناکی را پدید آورده است که می‌تواند منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را با بحرانی سنگین روبه‌رو سازد. عدم توجه به سرمایه‌گذاری‌های ریشه‌ای و توسعه اقتصادی و ارتقای رفاهی در استان‌های مختلف کشور و محدود سازی و سرکوب‌های مذهبی به ویژه در مورد هم‌میهنان سنی مذهب که از محدودیت‌های بی‌شماری رنج می‌برند و به خاطر مذهب در منظومه جایگاه‌های سیاسی دچار تبعیض می‌شوند، از زمره ستم‌های حکومت ناکارآمدی است، که فضایی را ایجاد می‌کند، که آقزاده‌ای عاری از دانش و اخلاق و درک سیاسی - اجتماعی به خود اجازه می‌دهد، به جای پاسخ‌گویی جهت جنایات سازمان یافته پدرش که افزون بر چند ده هزار غیرنظامی از جمله زنان و کودکان را به کام مرگ کشانده است و بحران‌های غذایی بهداشتی در شهرهای اشغالیش به ارمغان آورده است، چنین گزافه‌هایی را در راستای سیاست‌های پدرش مطرح سازد و برخوردی حقوقی با آن صورت نگیرد. آنچه از پس ذهن تنایاهو و پسرش به بیرون تراوش می‌کند، فقط دشمنی با «جمهوری اسلامی» نیست، بلکه خصومت با موجودیت و تمامیت ارضی «ایران» است.

۲۴ ساعت صفحه‌ای او را غیر فعال ساخت. جمله «هرگز با آن هیولاهایی به شکل مردانی که از سال ۱۹۶۴ خود را «فلسطینیان» می‌نامند، صلحی در کار نخواهد بود» که به او منتسب است و پدرش واکنشی به آن نشان نداد، در بین روشنفکران سراسر جهان اعتراض‌های شدیدی را برانگیخت، و به دلیل افترا بیشتر در دادگاه محکوم به پرداخت غرامت گردیده است. وی به پرداخت ۲۰ هزار شیکل (حدود ۵ هزار دلار) جریمه نقدی به دلیل اتهام و افترا علیه یکی از روزنامه‌نگاران هراتنص محکوم شد. او در دسامبر ۲۰۲۳ در صفحه اینستاگرام خود با انتشار یک استوری و پرچم کردستان نوشت، کردستان را آزاد کنید. او در ۲۰۲۴ قدم فراتر گذاشته است و با انتشار نقشه‌ی جعلی و بدون مبنای علمی کردستان بزرگ را در اینستاگرام خود منتشر ساخته است، که در این نقشه خیال پرداخته‌ی ذهنی بیمار، کل استان آذربایجان غربی از ایران تجزیه شده است. این جعل تاریخی - جغرافیایی - سیاسی به قدری کودکانه و بی‌مناسبت، که در حد پاسخ‌گویی علمی نیز شاید نباشد.

از یاد نبریم کوتاه‌زمانی پس از سفر رضا پهلوی به اسرائیل نیز شماری از نمایندگان پارلمان اسرائیل روز پنج‌شنبه ۲۷ آوریل ۲۰۲۳ با امضای نامه‌ای از الی کوهن، وزیر خارجه اسرائیل خواستند تا تهران را به دلیل رفتارهای خشونت‌آمیز علیه اقلیت آذری ساکن در استان آذربایجان در شمال غرب ایران، تحت فشار بین‌المللی قرار دهد. این نامه که به امضای ۳۲ عضو کنست (پارلمان اسرائیل) رسید، بر لزوم مداخله اسرائیل در این ماجرا تأکید می‌کند. البته با اعتراض‌های شدید ایرانیان به ویژه هم‌میهنان آذری در سراسر جهان، اکثریت نمایندگان امضای خود را باز پس گرفتند.

اما نکته مهم آن است، به هر حال این موضع‌گیری‌ها حاکی از وجود زمینه‌ای در افکار سیاست‌های پشت پرده‌ی این کشور است، که ایران در منطقه ضعیف شود. مساله‌ای که شاید اتحادی استراتژیک با دیگر کشورهای منطقه

پسر ارشد بنیامین تنایاهو، یابیر، که اکنون در آمریکا تحت حفاظت زندگی می‌کند، در حالی که پدرش آتش افروز جنگی گردیده است، که سربازان اسرائیلی را برای نسل‌کشی به جنگ می‌فرستد، یکبار به دلیل آنکه در بحبوحه جنگ اسرائیل با غزه در حال خوشگذرانی در شهر میامی در ایالت فلوریدا است توسط گروهی از معترضان اسرائیلی هو شد. روزنامه تایمز اسرائیل نوشته معترضان با هو کردن یابیر از اینکه او با وجود گذشت ۶ ماه از جنگ در خارج از کشور به سر می‌برد اعتراض خودشان را به او نشان دادند. کانال ۱۲ تلویزیون اسرائیل ماه گذشته میلادی گزارش داده بود یابیر در آمریکا تحت حفاظت فیزیکی قرار دارد. در آن گزارش تصریح شده بود سکونت یابیر در یک آپارتمان گران‌قیمت در شهر میامی با حضور دو محافظ از یگان ۷۳۰ شین‌بت حدود ۵۵۰۰۰ دلار در ماه هزینه دارد. این در حالی است که یابیر تنایاهو در فضای مجازی یکی از طرفداران سرسخت سیاست‌های پدرش است و با لحنی تند به مخالفان او حمله می‌کند. او هیچ جایگاه و تاریخچه‌ی فعالیت علمی، سیاسی یا اجتماعی قابل توجهی ندارد، ولی پیوسته کوشیده است با فعالیت‌های تبلیغاتی رادیکال نام خود را وارد اخبار سیاسی نماید و بلندگوی تبلیغاتی جریان‌های راست افراطی گردد و به رسم شماری از دیکتاتورهای در طول تاریخ خلیفه و جانشین بر حق پدر شود. برخی از این نظریات را برایتبارت نیوز، که یک پایگاه اینترنتی خبری و نظری راست افراطی آمریکایی است، انتشار داده است.

اواخر سال ۲۰۱۷ مخالفان پدرش را در فیس بوک، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی جورج سوروس نامید، که مورد استقبال نیروهای نشان دار راست افراطی در آمریکا قرار گرفت، البته با فشار افکار عمومی ناگزیر به حذف آن شد. شباهت این موضع‌گیری با حسین شریعتمداری و روزنامه کیهان جالب و تامل برانگیز است. او نیز مخالفان جریان متبوعش را بارها مزدوران بنیاد سوروس نامیده است. در سال ۲۰۱۸ به دلیل محتوای خصمانه‌ی اظهاراتش، فیس بوک

«نه» به دروغ و تحریف، «آری» به تعاطی فکر

امسال در آستانه ی سالگرد شهادت دکتر سید حسین فاطمی بحث هایی از اردوگاه پهلوی طلبان بیان گردید که سال هاست مطرح می سازند، اگرچه پاسخ های علمی و سنجیده ای تا کنون دریافت داشته است. اما جهت روشنگری برای نسل جوان، بایسته است، به برخی از این موارد باز هم پرداخته شود، چه امسال دوباره این اردوگاه در فضاهای مجازی، با استدلال هایی سست می خواست بیان دارد، عملکرد مصدق دموکراتیک نبود و او به دموکراسی باوری نداشت، چون از جبهه ملی ایران در زمان ۲۸ مرداد ماه ۴ نفر باقی مانده بودند پس نمی توان از کودتا سخن گفت. همچنین مصدق ها را عامل سقوط کشور در سال ۵۷ قلمداد کردن و در نهایت انکار برنامه های تمام احزاب و گروه های نا همسو با این طیف از دیگر موارد مطروحه بوده است. جدا از نقدهای جدی مبتنی بر اسناد به این مدعاهای تبلیغاتی، إشکالات بنیادین روش شناختی در این مدعاها موجود است، که کوتاه به مواردی اشاره می شود:

۱- خلط دو مفهوم تخصصی علوم سیاسی چون حزب و جبهه و این اختلاط را مبنای استنتاج قرار دادن. یا عدم تعریفی علمی از مفهومی دارای اشتراک لفظی چون دموکراسی، عدم استناد به منبعی تاریخی برای توصیف یک رخداد تاریخی، فقر نظری در استنتاج و مانند آن.

۲- جدا شدن افراد از احزاب و جریان ها و شخصیت ها از جبهه ها در طول تاریخ در بسیاری از جوامع دموکراتیک رخ داده است و هیچ ارتباطی با تضادورزی نسبت به دموکراسی ندارد.

۳- احزاب متعددی همگام و همپوی با جبهه ی ملی بودند، مانند حزب ایران، حزب مردم ایران، حزب ملت ایران، حزب نیروی سوم، که نیروهایشان وفادارانه پس از کودتای ۲۸ مردادماه، کودتایی که از سوی پهلوی دوم و هوادارانش از جمله طیفی از نیروهای مذهبی و با حمایت انگلیس و آمریکا رخ داد، به یه زندان افتادند یا به نشریه سرصر و نهضت مقاومت ملی مبارزه را ادامه دادند و اکثریت اعضای آن روز این جبهه با آرمان های کلی و پوشش های سیاسی دکتر مصدق موافق بودند، اختلاف نظر از ویژگی های فضای دموکراتیک است که با گفتمان «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه» «حزب فقط رستاخیز» همخوانی ندارد، وگرنه تحمل نظر مخالف و پذیرش نظر اکثریت بنیاد تکاپوهای سیاسی دکتر مصدق بود. بسیاری که با این بنیاد مساله داشتند به زودی جدا شدند و دیگری که از هر جهت ارجح بودند به این خیل پیوستند. در آغاز دولتش سرلشگرزاهدی (کودتاجی پسین) وزیر کشور است و بعدتر شخصیت کم نظیر علمی و اخلاقی و اجرایی، دکتر غلامحسین صدیقی. اگر امثال مکی، کاشانی، بقایی و حائری زاده و ... در این جبهه می ماندند باید به دموکراتیک بودن مصدق شک می شد. حتی فراخوان ملی برای تعیین سرنوشت مردم توسط خودشان در برابر مجلس مهندسی شده ی دربار و انگلیس از همین نگاه سرچشمه می گرفت.

۴- یقینا، شماری از خردورزان حوزه ی علوم اجتماعی بر این باور اجماع دارند، که کارنامه سیاسی افراد را باید در درازنای فعالیت هایشان ارزیابی کرد. (مثلا ناصرالدین شاه،

قوام و رضاشاه و ...). به خاطر دارم، پیش از دور اول انتخابات آقای خاتمی، در اسفند ۷۵، آقای مهندس عباس امیرانتظام از ایشان حمایت کرد. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰، جبهه ملی ایران نیز از ایشان با وجود نقدها حمایت کرد. در انتخابات مجلس ششم سال ۷۸ نیز جبهه ملی از فهرست ملی مذهبی ها (سعید مدنی، علیرضا رجایی، محمود عمرانی و ...) و نیز شماری از روزنامه نگاران و اصلاح طلبان مثل زنده یاد دکتر علیرضا نوری حمایت کرد. این دو مورد تنها مواردی بود که به صراحت جبهه ی ملی ایران در انتخابات چهار دهه ی اخیر فعالانه شرکت کرده است، با وجود آن که تمام نقدهای به درستی وارد شده را می دانست، اما ارجحیت منافع ملی، بر دل آزرگی های تاریخچه ای، این جریان را به این سمت گسیل داشت. امکان از سرگیری جلسات و انعکاس اخبار و مصاحبه هایشان در رسانه ها و حضور در دانشگاه ها برایشان در این دوران با وجود محدودیت و دارای عواقب بودن، امکان پذیر گشته بود.

۵- در این که طیف نیروهای انقلابی چون آقایان خلخالی و موسوی تبریزی و غفاری و محتشمی از زمره سرکوبگران به شمار می آیند کسی تشکیک نکرده است. شماری از ایشان در سرکوب های قضائی و امنیتی دست داشته اند، گروهی در عرصه های تبلیغاتی و رسانه ای. معدودی از آنان ابراز ندامت و خویش نقدگری داشته اند و هزینه های سنگین داده اند که قابل احترام است. حتی برخی برای استغفار و استحلال به دیدار بزرگان و امیرانتظام رفتند. اکنون نیز معدودی چون مصطفی تاجزاده و میر حسین موسوی قابل احترام و تحسین اند. اما شماری شهادت اعتراف نداشتند و غیر مستقیم ابراز ندامت کردند و برخی همچنان طلبکار و خود محق پندارند.

۶- شماری از چهره های سرشناس جریان فکری مصدقی ها را می شناسیم، که گفتار و کردارشان چراغ راه اندیشه ورزی مهین گرایانه انسان محور است. «صحبت مردانت از مردان کند». مقایسه ی آنان با سرکوبگران دهه ی ۶۰ از سوی پهلوی طلبان نه تنها نامنصفانه که اشتباه و مصداق قیاس مع الفارق است. نخست آنکه آنان اگر هم همدلی هایی در آغاز با آرمان های مردمسالارانه و آزادیخواهانه انقلاب داشتند، هرگز در اعدام ها و سرکوب های قضایی- امنیتی- خیابانی شرکت نجستند، بلکه محکوم ساختند و با آن مبارزه کردند و هزینه پرداختند، در مورد جبهه ملی ایران در روز ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ از طرف آقای خمینی حکم ارتداد صادر گردید، برای بقای در قدرت حقیقت را به مسلخ نبردند و از آزادیخواهی و دموکراسی عدول نکردند. از صدارت به زندان افتادند و یا کشته شدند. بین یک تا نهایت ۸ ماه در مناصب ماندند و با اعتراض و نقد و افشاگری استعفا دادند. صراحتا نیز خویش نقدگری کردند (مثلا به نامه زنده یاد احمد صدر حاج سید جوادی و عذرخواهی تاریخی او). در دشمنی هم هرگز وارد تهمت و افترا و انگ زنی نشدند، ادبیاتی که در کیهان و بیان و مانند آن رایج بود. آنان در برابر حقیقت، زبون مصلحت قدرت نشدند که صدام را خالد بن ولید تواب نام نهند و بکشند تا ایران را به جنگ با آمریکا بکشاند.

۷- چندی پیش آقای رضا پهلوی در مصاحبه ای اعلام کرد تنها برنامه ی گذار از سوی ایشان اعلام گردیده است و تنها رهبر موجود ایشان است. با ایشان با تحقیق آشنا نیست و توان تحقیق این موضوع را نداشته است یا آشکارا انکار دیگرانیشان را پیش از قدرت آغاز کرده است. پدر ایشان هم حزب فقط حزب رستاخیز را البته در زمان قدرت صراحتا گفت. بعد از تخریب های بیشمار نیروهای دیگر اندیش و حمله های او باش در خارج از کشور به دیگرانیشان با شعارهای پهلوی خواهانه و عدم اقدام موثر و جدی ایشان و صرفا بمانند جمهوری اسلامی آنان را خودسر خواندن، گام بعدی گویا نفی تمام مبارزات مردم ایران و گروه های سیاسی در طول این قریب نیم قرن است. البته نسل آگاه امروز و آشنا به تحقیق و تفحص به چنین ادعاهایی وقعی نمی نهد. اما حال به برنامه ی ایشان که تبلیغات زیادی رویش انجام گرفته نگاه می کنیم، می بینیم، که پنج اصل برای تغییرات نام برده شده است: حمایت حداکثری از مبارزات ملت ایران، فشار حداکثری بر جمهوری اسلامی، ریزش حداکثری از رژیم، سازماندهی و بسیج کردن ایرانیان خارج از کشور با هدف تاثیرگذاری بر افکار عمومی و سیاستمداران و سیاستگذاران محل زندگی شان، ارایه چشم انداز سیاسی و اقتصادی برای دوره گذار و بازسازی ایران. جدا از کلی گویی و نامشخص و غیر عملیاتی بودن این نکات، به نظر می آید، ایشان بیشتر از طریق نیروهای انبیرانی برای فشار بر حکومت جمهوری اسلامی دنبال راه جویی است. برای فشار حد اکثری بر رژیم، دست به دامن یک جنایتکار کودک کش محکوم در دادگاه های بین المللی می گردد، که پسرش مرتبا از تجزیه کردستان ایران دفاع کرده، نمایندگان مجلسش از تجزیه آذربایجان علنا دفاع کردند. اگر هم شماری امضا را پس گرفتند به خاطر فشار افکار عمومی ایرانیان سراسر جهان بود. یا دست به دامن دونالد ترامپ شدن، که برخی حمایتگرانش در مجالس فرقه ی آلبانی نشین و تجزیه طلبان حضور همراهانه دارند. باری خوب است ایشان از سرنوشت پیشینیان و اتکا به بیگانه برای رسیدن به قدرت درس بگیرد و برنامه ها و فعالیت های گروه ها و شخصیت های ملی و باورمند به دموکراسی و حقوق بشر در داخل ایران را با دقت مطالعه کند و به جای نفی بیاموزد. بسیاری از جریان های جمهوری خواهی که به برخی از آنان نیز نقدهای جدی از جهت مواضعایشان وارد است، بیشتر و عمیق تر و همه جانبه تر و مطالعه شده تر به این امر پرداخته اند. برنامه هایی در داخل ایران، مثل طرح سه گام جبهه ملی ایران در مرداد ۹۷ و طرح تشکیل «کنگره ملی» در آبان ماه ۱۴۰۱ که حتی اگر به این طرح ها نقد داشته باشیم، بسیار بالاتر از این شعارهای کلیشه ای است.

اصول اعتقادی جبهه ملی ایران برگرفته از اساسنامه

اصل اول - حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی مهنی، استقلال سیاسی و استقرار حاکمیت ملی برخاسته از اراده عمومی ملت ایران در نظام جمهوری مبتنی بر اصول دموکراسی، حقوق بشر و حاکمیت قانون.

اصل دوم - تلاش برای تأمین و حفظ حقوق آزادی‌های اساسی مردم ایران به‌ویژه آزادی عقیده و بیان، آزادی احزاب، انتخابات، مطبوعات و کوشش برای برقراری تساوی حقوق زن و مرد و موازین حقوق بشر.

اصل سوم - تأکید بر جدایی دین از حکومت به منظور فراهم نمودن امکان بهره‌مندی از تمامی توان ملی و مردمی جامعه ایران.

اصل چهارم - استقرار عدالت اجتماعی و بالا بردن سطح رفاه عمومی از طریق رشد تولید و افزایش اشتغال و توزیع عادلانه درآمد ملی.

اصل پنجم - صیانت از حقوق شهروندی برابر و حمایت از اعتقادات، آداب و رسوم، و فرهنگ و هنر اقوام و همه‌ی مردم ایران. اصل ششم - تقویت، پاسداری و گسترش زبان فارسی به‌عنوان زبان ملی و رسمی و مشترک ایرانیان ضمن احترام و تأکید بر محافظت از زبان‌ها و گویش‌های مختلف اقوام ایران زمین.

اصل هفتم - اتخاذ سیاست خارجی مستقل جهت حفظ مصالح و منافع ملی (موازنه منفی) و حفظ تمامیت ارضی کشور، پشتیبانی از اصول و هدف‌های منشور ملل متحد و دوستی و احترام متقابل با همه ملت‌ها و کشورها به‌ویژه کشورهای منطقه، و مخالفت با هرگونه تروریسم فردی و گروهی و دولتی.

اصل هشتم - حفاظت و حراست از محیط زیست کشور به‌ویژه نگهداری از جنگل‌ها، مراتع، رودخانه‌ها، تالاب‌ها، حیات وحش، و هوای پاک بر اساس اصول علمی و سیاست‌گذاری صحیح و کارشناسی شده.

قوی‌چنگ و پاکیزه‌جانی دگر!
که ناید چون او قهرمانی دگر!
نه تنها به تن پیل‌سانی دگر
نساید بر آستانی دگر
که بودش به‌سر سایبانی دگر

استاد عبدالعلی ادیب برومند

ملث جنگ و خشونت

صرف‌نظر از گذشته‌های دور و مهم تاریخی اسرائیل کشور نو ظهوری است که با پشتیبانی قدرت‌های جهانی نظیر انگلیس و فرانسه و آمریکا تأسیس و مورد حمایت و پشتیبانی قرار گرفت. با این حمایت‌ها بود که با جنگ و خشونت و از موضع قدرت مرزهای خود را گسترش داد و با غصب و شپه‌ک سازی سرزمین‌های عربی را یکی پس از دیگری درزودید و دولت اقتدار گرای دینی خود را مستقر کرد. روشن آن جنگ و جنایت و خشونت علیه مردمی بوده است که صلاحی جز چوب و سنگ نداشتند. یهودیت به عنوان ایدئولوژی سیاسی و جنایت‌ناهنر در هوولواکت علیه یهودیان سلاح نرم افزاری توجیه گر صهیونیست‌ها تا به امروز بوده است. این در حالی است که صهیونیست‌ها از بدو تأسیس تا به امروز چندین هوولواکت علیه اعراب بی پناه به وجود آورده انداما متأسفانه فلسطینیان نتوانستند از سلاح مظلومیت استفاده کنند. بر عکس با تکرر چپ و گرایش‌ناهنرگرایانه و بعد از انقلاب ۵۷ در ایران با حمایت جمهوری اسلامی به سمت و سوی تروریسم و خشونت و رادیکالیسم کور رفتند. ناگفته نماند که با پول‌های ایران‌برهبران آنها بیشتر از هر چیزی به دام فساد ملی و طمع و منافع افتادند.

تائیناهو فردی بنیادگرا و نژاد پرست و جنگ طلب است. او از جمله سیاستمدارانی است که به شدت مخالف کشور مستقل فلسطینی است و با گسترش شپه‌ک سازی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، این مسئله را تعلق به محال کرده است. قلمنامه‌های متعدد سازمان ملل هم تائیری در محدودیت جنایت این رژیم بنیادگرا نداشته است. سیاست‌های افراط‌گرایانه جمهوری اسلامی بزرگترین پهنانه برای اسرائیل برای جلب حمایت قدرت‌های جهانی و تقویت بنیان نظامی خود است. نتیجه آن گسترش خشونت در فلسطینیان و به بیست‌هزار تن سالیانه است. ظاهراً پهنانه‌های اسرائیل برای امور مذکور موجه است زیرا ایران با تأسیس حزب الله و حمایت از گروه‌های افراطی جنگ طلب و تأمین هزینه‌های مالی و نظامی از جیب ملت ایران و حتی فرستادن نیروی انسانی با شمار ناشمار و محو اسرائیل‌ها پهنانه را به آن‌ها می‌دهد تا به عنوان دفاع از خود همواره مسلح و آماده جنگ باشند. در این دور جنگ و خشونت و ترور نیروهای ضعیف تر یعنی فلسطینیان ضرر کرده‌اند و برنده همه آنها اسرائیل بوده است. متصادف‌عندو شوب سبب خیر، سیاست‌های تنش‌افزین جمهوری اسلامی علیه اسرائیل است که تماماً به نفع تقویت بنیان نظامی اسرائیل توسط آمریکا و کشورهای اروپایی بوده است. بگذریم از سیاست‌های پشت پرده مثل خرید اسلحه از اسرائیل در زمان جنگ که در جریان مک‌فارلین توسط دلال فارابی افشا شد.

فلسطینیان با مبارزه مدنی و مسالمت‌آمیز و برپه‌یز از خشونت بهتر می‌توانستند به مطالبات خود نزدیک شوند. هر چند برخی تحریکات تند و احساسی از جانب آوارگان فلسطینی قابل درک و اجتناب ناپذیر است اما رهبران آنها می‌توانستند با مبارزه مدنی خشونت برپه‌یز و فعالیت‌های دیپلماتیک و تلاش‌های فرهنگی و مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی توجیه دنیا و وجدان مردم دنیا و نهادهای حقوق بشری را به سمت مردم فلسطین جلب کنند. اما جمهوری اسلامی سرمایه‌های ملی و امکانات اقتصادی و نظامی و لجستیکی ایران را بجای اینکه صرف رشد و توسعه ملی و تأمین رفاه و امنیت مردم ایران نماید با خالصه خرجی صرف جنگ افروزی و حمایت و تقویت بنیادهای بنیادگرای تروریستی در لبنان و سوریه و عراق و یمن و غرض نمود و در امور دخالت کرد که ربطی به ملت ایران و سرزشت کشور ما ندارد.

جمهوری اسلامی اگر نیت خیر در حمایت از مردم فلسطین داشت بجای تأسیس و حمایت از گروه‌های تروریستی می‌توانستند حاکمیت مثل ترکیه با استفاده از قوانین بین‌المللی و دیپلماتیک موضعی انسان‌دوستانه و حقوق بشری در دفاع از فلسطینیان داشته باشد. اما امروز جمهوری اسلامی جدای از استبداد داخلی و فساد و سرکوب دولتی و تاراج‌رشدی و عدم مشروعیت مردمی در داخل کشور در عرصه جهانی و بین‌المللی به عنوان رژیم سرکشی‌خامی تروریسم‌انگشاش گر و بی‌توجه به قوانین بین‌المللی و حقوق بشری در دنیا شناخته می‌شود. حمله‌های اسرائیل با استفاده از سرمایه‌های مالی

گردش روزگار

پادشاه ایران که در سونئد درس خوانده بود، خود را با اندک تجربه می‌دانست و ادعا می‌کرد خداوند و امامان از او حمایت و سونئد می‌کرد با این ادعا‌ها ذهن‌های ساده مردم بی‌سواد را قانع کند که شاه سایه خداست. کلمه ظل الله که دنبال نام پادشاهان قاجار بود بدینسان ادامه پیدا کرد. گردش روزگار به سال ۵۷ رسید و شاه شده به دامان همه کس از داخلی و خارجی شد که حاکمیت خود را ادامه دهد. جز خدا که در روزهای سخت به کارش نیامده هنوز هم نمی‌فهمید که شاه برای سلطنت است نه حکومت. (چوتو خودکشی اختر خوشی را دید) مدار از فلک چشم نیک اختری (انقلاب با پرو پانگانی مجزه آسانی به عنوان مجزه در قمری و بی پیروزی رسید. جزئیات گران جهان و سران حکومت در منظومه این پرو پانگاندا نقش مکمل ایفا کردند ولی رهبر انقلاب به ظاهر بی‌اعتنایی نشان داد و گفت من یک غلبه هستم. به‌قلم می‌روم ولی کار درس و بحث می‌پردازم که را به اهل سیاست می‌سیارم. به‌قلم غرور و آسایش خیال شدند. ولی گردش کار بگونه‌ای دیگر رقم خورد!! تاجانی که تهدید به فرام‌گشتن و اعدام برای همه عادی می‌نمودس‌الهای جنگ و فتح خرمشهر و دریافت غرامت از کشورهای ثروتمند عرب پیش آمد. پیشنهاد صلح رد شد و آقای رهبر انقلاب را به ادامه جنگ قانع کردند که بر شکست‌ها و کشته‌ها و جنازه‌ها افزوده گشت و کمبود دواطلب برای اعزام به جبهه نمایان گردید و ناچار به نوسیدن جام زهر شدن و پذیرش آتش سی وفا شدن همه شمار.

همه چیز از دست رفته بود. حکومت مقبولیت گذشته را نداشت. این بود که اولویت اول شد حفظ حکومت و حاکمیت بنا بر این معیار‌ها دیگر شد و سپس از در گذشته آقای خمینی روحانیون در یک توافق درون گروهی شرط ایجاد را از رهبری بر داشتند. واقعه ولایت قیبه را دچار انتطاف سیاسی کردند. آنچه در مجموع این قمل وافتالات استنباط می‌شود همانست که آقای خمینی اعلام نمود: اصل حفظ حکومت است نه چیز دیگر. بنا براین استنباط حکومت به دین اسلام و شریعت واجری احکام و غیره از مطالب ایدئولوژی است. در اهداف این مقوله تنها مربوط به حقوق جمهوری اسلامی نیست تمام آنان که تشکیل حکومت دادند همین گونه عمل کردند. چون زور دستشان افتاده اینها خود را اولویت خود و در گام نخست بخاطر بخاطر خود و جاهلگشت حکومت خود به قتل انسانها فرمان داده اند اما یکسای فرق بزرگ است بین جمهوری اسلامی و ملابیان و داعشی و مانند‌های آن. این تفاوت بزرگ «انتخابات» است. در جمهوری اسلامی برای هر مورد رای گیری شد هر چند رای گیری تا سالام و غیر عادلانه، بو ظاهراً براساس رای مردم اقدام شد. این تفاوت باعث شد که عضویت سازمان ملل و عضویت در معاهده‌ها و مجامع بین‌المللی و داشتن نماینده در آنها برای حکومت ایران احراز شود. طالبان که با لشکر جنگ و غلبه در جنگ و اشغال خاک وادارات افغانستان تسلط یافت هنوز در هیچیک از مراجع بین‌المللی دارای کرسی نیست. داخل آدم‌ها پذیرفته نشده است. این پذیرش بین‌المللی جمهوری اسلامی تنها امتیاز ندارد. الزامات و تعهداتی را نیز به همه‌ها دارد که واجب الاجرا است و این توجیهی به الزامات موجب مشروعیت‌های و کاهش مقبولیت جهانی و از دست دادن اعتبار می‌شود که در جای خود زبانه‌های غیر قابل چپون به بار آورده است زیرا برای حاکمیت جمهوری اسلامی برای ملت ایران و برای کشور ایران‌گهی غیر قابل چپران است. برای

پیام تجهم‌لی ایران

نشریه داخلی پیام جبهه ملی ایران

با یاد
دکتر مهدی آذر و اصغر پارسا
<http://jebhemeliiran.org>
E-mail: info@jebhemeliiran.org